

شبستان دومین ماه

لورنس کایله

ژاپنیا با مراسمی مذهبی و باستانی که منم از اسطوره
آب جوانی است به استقبال سال جدید می‌روند.

سالهاست که غربیها ژاپن را به مسئله سرزمین گیشاها و شکوفه‌های گیلان تصویر کرده‌اند. امروزه این تصویر دیر آشنا جای خودش را به تصویر دیگری سپرده است که ژاپن را در شکل کشور تقابلهای کهنه و نو، و سرزمین سامورائیاها و موتور سیکلتها نشان می‌دهد.

اما اشتباه است اگر سنت‌گرایی و نوگرایی را در ژاپن نیروهای متضاد پنداریم. کشور ژاپن از قرن هفتم حکومتی مرکزی داشته است و سنتهای باستانی و اجتماعیش نه تنها مخالفی با نوسازی نداشتند بلکه عملاً شوق آن نیز بوده‌اند. جشنواره‌های پنج و شادی آفرینی که در فواصل معین زمانی برگزار می‌شدند و ارتباطهای اجتماعی را قوت می‌بخشیدند، بعد از دوره رشد صنعتی همچنان به حیات خود ادامه دادند و هنوز نیز زائران و جهانگردان بی‌شماری را به سوی خود می‌کشاند. اگر چه نقش صرفاً مذهبی این جشنواره‌ها تا اندازه‌ای از بین رفته است اما هنوز هم انتقال‌دهنده اعتقادات چند صد ساله‌ای هستند که اساساً آئین‌های از هائین کبیر بوده‌اند و مذهب بومی ژاپنیا، یعنی شینتو یا راه خدایان می‌باشد.

جشن سال نو مهمترین جشن داین است که بر اساس تقویم باستانی شمسی - قمری اندکی قبل از ششمین سپه‌ماه برگزار می‌شود. زمان جشنواره آب جوانی هم که عموماً آخر امینوتوری (اکتوبر آب) می‌باشد در همین هنگام است. از قدیم ایام مردم اعتقاد داشته که برگزار این مراسم برای بازگرداندن بشار ضرورت دارد. بهترین توصیف درباره معنای امینوتوری در یکی از مآخذهای دیرینا (۱۷۸۷ - ۱۷۸۸) آمده است:

کشیدن آبها

آب سومر باها هم

در این روز گرم می‌شوند.

این جشنواره از قرن هشتم هر ساله در صومعه بودایی تودایچی در نارا پایتخت باستانی ژاپن برگزار می‌شده و امروزه آنرا در هفته‌های اوگ و دوم ماه مارس که معادل با دومین ماه از تقویم قدیمی است برگزار می‌کنند.

از سال ۱۵۲۱ به بعد یعنی از زمان فتح مسز و آمریکا (Mesoamerica) منطقه‌ای از قسمت مرکزی امریکای شمالی تا نیکاراگوا) به دست اسپانیایها، اسطوره‌های آنان آماج حملات نوعی استعمار مذهبی واقع شد و کلیسای کاتولیک، کوشید تا با از میان برداشتن اسطوره‌های الهامی، اسطوره‌های خودش را جایگزین آنها بکند. اسطوره‌های جدید مدعی بودند که انسان برای پرستش خداوند خلق شده است و سر نوشت وی در عالم پس از مرگ بسته به این است که آیا در زمان حیاتش خداوند را می‌پرستیده، و آیا رفتارش مبتنی بر اصول اخلاقی که کلیسا تعیین کرده بوده است یا نه. خلاصه اینکه بنیاد دآوری بر اعمال آدمی بود.

اروپائیان مذهب مسیحیت را پذیرفتند اما در میان مستیزوها (دورگهای اسپانیایی - امریکایی) و سرخ‌پوستان، مذهبی التقاطی پدیدار شد. این مذهب مبتنی بر دو دسته اسطوره بود که هر یک ولیمتهای پر اهنی چون ساگره گسوادالوپه، مسکله مکزیکی، و امپراتریس امریکا داشتند. آداب و رسوم سرخ‌پوستی شدیداً تکثیر شد. ولی دور از چشم جاسوسان کلیسا به حیات خود ادامه داد. در قرن ۱۹ و ۲۰، اوضاع اساساً دگرگون شد و اسطوره‌های سرخ‌پوستی حیات تازه‌ای از سر گرفتند. با کسب استقلال، اشتیاق به یافتن هویت ملی با همزیکی بسونده، روشنفکران را به ستودن گذشته‌های سرخ‌پوستی هدایت کرد. با جدایی کلیسا و دولت، اداره قبرستانها و مراسم کفن و دفن به دست دولت افتاد و نظارت کلیسا بر آن تضعیف گردید.

بعد از انقلاب مکزیکی (۱۹۱۷ - ۱۹۰۰)، سرخ‌پوستان به منزله میراث ملی، شناسایی شدند و تلائتهای بسیاری برای احیای اسطوره‌های آنان انجام گرفت. نتیجتاً دولت نیز امروزه در تسویق جشن مردگان مشارکت دارد. یوپاتی این جشن در سال ۱۹۸۵ به نحو برجسته‌ای به نمایش گذاشته شد. چند هفته قبل از شروع جشن، زمین لرزه شدیدی قسمتی از مکزیکوسیتی را ویران کرد و جان عده کثیری از اهالی شهر را گرفت. در بهمان ظهر روز دوم نوامبر، هزاران نفر در مرکز شهر دست به رالیهای زنده و دسته‌های گل را بر روی انعامی ساختنهایی که میل به مدفن بسیاری از مردم شهر شده بود نهادند. مردم یکا شمعهای روشن در دست پهلوی به پهلوی هم وارد محوطه میدان زوکالو شدند و چنانکه گویی اسطوره هستی ناهوتال را پست می‌آفرینند. میدان را به چهار قسمت تقسیم کردند. گروهی در مقابل کلیسای جامع، واقع در کنار معبد قدیمی آژنکه، به نذر و بدست گرفتند.

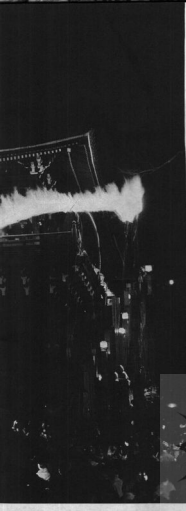
این مراسم هم عملی اعتراضی بود و هم بهیچیکه دلیرانه در مقابل مرگ، نشانی از ضعف آدمی در برابر نیروهای طبیعی و الهی‌ای وی به دامان قدرتی الهی. این مراسم بطور همزمان، دارای ابعادی سیاسی، مذهبی، و اسطوره‌ای بود. اما نهایتاً به عیدی مبدل شد که بعد غنای آدمی و توانایی او را در متوقف ساختن حرکت بی‌وقفه زمان، هر چند برای لحظه‌ای کوتاه، نشان می‌داد.

شده اند طبع نامه قصه‌بر.



شروع کلاس علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پر سال جامع علوم انسانی





شبهان دوّمین ماه ساختمان چوبی وسیعی است که بر فراز تپه‌ای در شرق صومعه تودابچی بسا شده است. دوازده راهب برای گرمای داشتن کاتب، بوده ستود بخشنده و مهربان، در این شبستان گرد هم می‌آیند. راهبها در پناه نور مشعلهای غول‌آسایی که خاکستر آنها را مؤمنین به عنوان تبرک جمع‌آوری می‌کنند در پانزده شب متوالی به شبستان می‌روند و هیچ‌تا که زیر لب حمد و ثنا می‌کنند، بدون حسنگی به طواف معبد می‌پردازند مکان مقدسی که راهبها در آن گرد آمده‌اند با پرده نازکی از نمازخانه مجزا شده است و زائرین که در نمازخانه نشسته‌اند، سایه بزرگ راهبها را که برای صلح و نیکبختی جهان‌دها می‌کنند از پشت این پرده می‌بینند.

شش نماز در هر روز از پانزده روز این مراسم در وقتهای معینی آقامه می‌شود. در مدت ده ساعتی که به ذکر دعا و مراسم زانو زدن اختصاص دارد، شرکت‌کنندگان می‌گویند بر تعداد صوابهای خود بیفزایند.

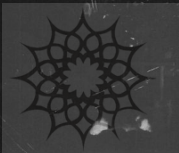
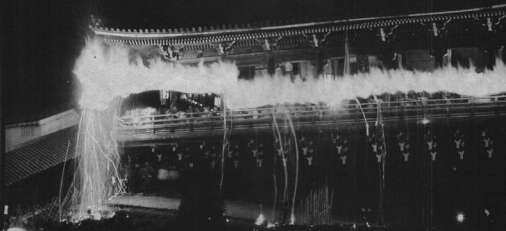
مزار طواف

تقریباً در هر شب آیینهای خاصی بهمنزله بخشی از مراسم استغفار برگزار می‌شود. بر اساس ضاربخ مصور سرچشمه‌های شبستان دوّمین ماهه یعنی قدیمی‌ترین نسخه خطی که قدمت آن به قرن شانزدهم می‌رسد، نخستین بار راهبی از اهالی تودابچی به نام جینجو در سال ۷۵۲، جشن «کتابین آب» را برگزار کرد. وقتی جینجو به بهشت بودهی ستوده‌ها رسید، مراسم آنان را در عالم مکاشفه دید و از آنها پرسید که آمدی چگونه می‌تواند این مراسم را تقلید و برگزار کند. آنان چنین پاسخ دادند: «یک شبانه‌روز اینجا معادل با چهار صد سال از زندگی انسانهاست، در نتیجه اجرای صحیح این مراسم بدون چشم‌پوشی از جزئیات و همچنین انجام مزار طواف آنطور که باید، در دوران کوتاه زندگی انسانها میسر نیست. به علاوه آنها چگونه می‌توانند این مراسم را بدون حضور کاتبی که دارای جسمی زنده است به جا آورند؟ پس جینجو اندیشید: «باید به این مراسم سرعت بخشید و هزار طواف را با دوشن به پایان رسانید... وقتی من صادقانه و با قلبی پاک به کاتب التماس کنم، چه دلیلی دارد که با جسمی زنده به سرانجام نیاید؟ او بلاگشت تا این مراسم را به آدمها مستقل سازد. به علت تفاوتی که بین زمان خدایی و زمان انسانی موجود است، در سه روز آخر هر یک از دو هفته این مراسم، راهبها با سرعت جیبی به دور معبدی که به کاتب اختصاص دارد می‌روند. آنان در ابتدا بسیار آهسته گام بر می‌دارند و آستینها و دامن ردهاایشان را بالا می‌زنند؛ سپس قسمتهای پائین‌تر جامه‌هاشان را به پاهایشان می‌بندند. در همین حین پسرده‌ای که مکان مقدس راهبها را از انظار پنهان کرده برداشته می‌شود و زائران به ناگاه شکوه و عظمت این مراسم را مشاهده می‌کنند. شادی و لذتی که در این لحظه به آنان دست می‌دهد همنای لذتی است که به جینجو بعد از رسیدن به بهشت دست داد. هم‌زمان با بسرگزاری این قسمت از مراسم، ناقوسها نیز به صدا در می‌آیند.

معشعله شبستان دوّمین ماه را طوق نور می‌کنند
خواندن تلم کاتب همراه با نوا
سیستمها از تصویرگما



در یک لحظه تمام صداها فروکش می‌کنند، و در سکوت چند ثانویه، که به صدای من‌آید، راهبها با صدای سرعه شروع به



شهرت کا نام انسانی مطالعات درستی
 رتال جامع علوم انسانی



نورتن کا پہلہ،
 قوم شناسی فرانسیسی، و از محققین
 در کتبی تعلیمات علمی،
 (CNRS) فرانسه است. آثار چاپ
 شدہ وی شامل تعلیمی در بارہ
 مراسم آب جوانی در ژاپن، با عنوان
 Syncretisme au Japon -
 Occasions et rituels de l'eau de
 jeunesse
 (پاریس، ۱۹۸۱)
 و کتابی در بارہ مراسم و
 جشن آب جوانی سالانہ (اگر، استنہ)



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دویدن به دور معبد می‌کنند. ناگهان یکی از راهباها از گروه جدا می‌شود و به سوی اطراف آستانه نمازخانه می‌دود. تختهای در این اطراف وجود دارد که سجده‌گانه‌نابیده می‌شود و با فتر مخصوصی، موازی با زمین، به کف آستانه نصب شده است. راهب به روی سجده‌گاه می‌سجد و با زانویش محکم بر آن می‌کوبد و سپس به جای اولش باز می‌گردد. با هر دوری که راهبها سه دور مسجد می‌زنند، یکی از آنها به سمت آستانه می‌دود و با زانویش محکم بر سجده‌گاه می‌کوبد. زانو نشان‌دهندهٔ پیشانی، آرنجها و زانوان است، یعنی اعضای که عبادت‌گران به نشانهٔ توبه باید بر زمین بگذارند. بالاخره از سرعت گامها کاسته می‌شود، پرده غسود می‌افتد، زمزمه‌ها دوباره آغاز می‌گردد، و از راهبها چیز سایه‌های خاکستری رنگی که بر پرده افتاده است چیزی به چشم نمی‌آید. در شبهای دیگر هشت «عقد» که خود را به شکل هشت راهب در آورده‌اند، با سر و پایشان روی صورتشان را پوشانده‌اند. رقص کنان می‌آیند. نخستین خدائی که وارد می‌شود خدای آبهاست که جست و خیز کنان با گامهای کوچک به اطراف می‌دود و در نمازخانه آب مظهر می‌باشد. سپس خدای آتش می‌آید که خاکستر به اطراف می‌افشانند و بسعد از او کنی (Kenshi) می‌آید. خدائی که دانه‌های برنج را در آتش می‌افکند، سه خدای دیگر با چغچه و زنگوله و صدف، ریش بر سر و صدای آن می‌زنند که همه جست و خیز کنان با آن می‌رقصند. دو خدای دیگر نیز شمشیر و ترکابیدی را در هوا تاب می‌دهند تا ارواح خبیثه را از آنجا برانند.



توزیع آب مقدس در میان زائرین

سنت راسته، مراسم استغفار

را بر تن دارد همراه با او می‌رود. راهبها نیز بسا سرکه‌های سحرآمیزی در دست که زنگوله‌ها و صدفهای را پسدانها آویخته‌اند، از پی او روان می‌شوند. صدفها به صدا در می‌آیند و سپس همه از پی مشعل‌دار که پیشاپیش حرکت می‌کنند، از پله‌هایی که به چشمه ختم می‌شود سر از زیر می‌شوند. در این لحظه ارکستر شروع به نواختن یک آهنگ کهن چینی می‌کند و راهبها برای جوشش هر چه بیشتر آب دعا می‌کنند.

امروزه این چشمه در زیربنای ساده‌ای که باسی سفالین دارد و چهار کنجش را آبنماهای پرندگان زینت بخشیده‌اند پنهان شده است. بعضی از مردم این پرندگان را کبوتر و عده‌ای دیگر آنها را مرغهای ماهیخوار پیام‌ان آونیو می‌شناسند. بر اساس اعتقادات ژاپنی، آونیو خدای ماهیها و همچنین صاحب آبهای است که بوجود آورندهٔ مخازن عمیق است. اگر نه چاروانگی - هستند. آونیو یادآور شنگرفه، یعنی جزء اصلی اکسیر ابدیت نیز هست که تا وقتها چینی و ژاپنی در زمانهای باستان سعی در درست کردن آن داشتند.

همه مراسم بر روی چشمه شش‌برگانه انجام می‌دهند. مراسم با نام «سنت راسته» را با نام مردم سه نوبت به بیستان مؤسسان راه می‌برند و در دون پشت جوی بزرگ و گردنگی می‌ریزند. سپس بلافاصله رویش را با پارچه سفیدی می‌پوشانند و به درگاه کائنات تقدیم می‌دهند. از همان روز آب را در میان هزاران هزار زائری که بدانجا شتافته‌اند تقسیم می‌کنند. زائرین دستشان را پیش می‌برند تا چند قطره‌ای از این آب مقدس که فزاینده عمرها و توشه‌داری دردهاست، در کف دستشان ریخته شود.

این مراسم، با وجود شکوه خیره‌کننده‌اش، چندان تفاوتی با مراسم که خاتونهای «عقالتی» برای «دوش آبی» و «وار» برگزار می‌کنند ندارد. در آغاز نخستین روز بهار، رئیس جاوانده و پسرش، با یکی از خدمتکاران منتخبش، قبل از دیدن سیده از خواب بر می‌خیزند و پس از پاشیدن چند قطره از آب مظهر به

چاه آونیو

آب چواتی، در مدتی که شبهای رقص ادامه دارد کشیده می‌شود و در میان زائران توزیع می‌گردد. سرچشمه این مراسم چیست؟ در تاریخ مصور سرچشمه‌های بیستان دوتین ماهه آمده است که چگونه «آونیو» - سفالین در ولایت واکانسا که صاحب رودخانه آونیو بود - یک بار که سرگرم ماهیگیری بود، در به مراسم هفت روز و هفت شب می‌رسد. آونیو از فرط شیطانی به چینی‌جوی راهب می‌گوید که به نشانهٔ توبه کاری می‌کند تا آب مظهر در نزدیکی محل جشن به صورت چشمه از زمین بجوشد. درست‌تر همین لحظه دو مرغ ماهیخوار، یکی سفید و دیگری سیاه، از میان سنگها ظاهر می‌شوند و بر روی درختی که در آن نزدیکما روئیده می‌نشینند. از جای پای آن پرندگان آب فوق‌العاده گسوارایی می‌جوشد. دور آن محل را با سنگ می‌چینند و بدینسان چشمه آب مظهر، با آگاهی بوجود می‌آید...

و به دنبال آن کاهنان حرم آونیو در دوتین روز ماه مارس، اندکی از آب مظهر را در رودخانه‌ای می‌ریزند که از طریق مجرای زیرزمینی جریان دارد و در فاصله شبهای دوازدهم تا سیزدهم به چشمه بیستان دوتین ماه می‌رسد.

هر سه مراسم صحرمانه، ساعت دو یا سه‌ده همان شب، تلاقی پارچه‌ای بر سر می‌گذارند و لباسان را پسوی پهای که چشمه مجزه‌آسا بر آن واقع است ترک می‌کنند.

شخص غیرروحانی و مؤمنی هم که ردای سفید رنگ کاهنان



شعبه بشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ست راست، سایه راهی که بر روی معبد افتاده است.

ست چپ، سجده گاه

شکل پایین ست چپ، انگلیسی برنج که نذر گاش شده است



خود، کیمونوی سنتی را به تن می‌کنند و در مقابل معبد خدایان خانواده، سر تعظیم فرود می‌آورد. آنگاه صندوق‌های حصیری و سبزه خود را به پا می‌کند و به سوی نزدیکترین چشمه‌ای که در حوالی خانه‌اش قرار دارد راه می‌افتد. کیکهای برنجی را در کنار چشمه یا در لبه چاه تقدیم خدای آب می‌کنند و همچنان که وردهای خاصی می‌خوانند نخستین آب سال را با سلاقه پسا دلو بیرون می‌کنند.

در سیر بازگشت به خانه با هیچکس سخن نمی‌گوید و هنگامی که به خانه می‌رسد دلو آب تازه را درون معبد خانواده می‌گذارد. سپس اعضای خانواده را بیدار می‌کنند و همگی از چای تازه‌ای که با آب جوانی تهیه شده مسی نوشندند. این آب ناراحتیهای ناشی از سالخوردگی در سال نو را تا جایی که میسر باشد بر طرف می‌کند. طبق حدیثی که در این زمینه وجود دارد مردم نه در روز تولدشان، که در روز سال نو یک سال سپری‌تر می‌شوند.

داستانی از جزیره جنوبی مپاکو، سرچشمه این آب شگفت‌انگیز را بدینسان شرح می‌دهد:

هفت روزگاران بسیار دور که مردم در جزیره زیبای مپاکو زندگی می‌کردند ماه و خورشید تصمیم گرفتند تا اکسیر زندگی را به انسانها ارضانی دارند. آنان خدمتکار جوانی به نام آگار یا زاگاما را که سرخ مو و سرخ سیما بود به سوی انسانها فرستادند. آگار یا زاگاما در شب تغییر فصل، با دو دلو سبز و یکی آب زندگی و در دیگری آب مرگ - پای بر زمین گذاشتند؛ ماه و خورشید به او فرمان داده بودند تا انسانها را با آب زندگی و ماره‌ها را با آب مرگ مستشو دهد. آگار یا زاگاما خسته و کوفته از مسافرت طولانی به زمین رسید و در راه آب را کنار راه گذاشت. او را در همین هنگامه پندگ طوطی‌شیر و مشه‌شیر، پد آب مرگ مستشو داد و به آسمان بازگشت. وقتی او نحوه انجام مأموریتش را برای ماه و خورشید شرح داد، خورشید با عصبانیت فریاد زد، غلطی که تو در مورد انسانها مرتکب شده‌ای جبران‌ناپذیر است...

فاز آن زمان ماره‌ها به هنگام پوست‌انداختن دوباره مستول می‌شوند، در حالی‌که انسانها می‌میرند. اما خدایان که لطفشان در همه حال شامل حال انسان است تصمیم گرفتند حالا که جاودانگی از انسان گرفته شده است لاف بر جوانی و عمر وی افزوده گردند و بنابراین هر سال در شب قبل از جشن فصل جدید، آب جوانی را از آسمان روانه زمین می‌کنند و به همین علت است که امروزه مردم در سیدهدم روز جشن فصل جدید آب جوانی را از چاه‌ها بیرون می‌کنند و تمام اعضای خانواده خود را با آن می‌شویند.



بنابراین آب جوانی که از چشمه شهبان دو زمین ماه می‌جوشد، مانند آبی که در چاه‌های خانه‌ها از دل زمین بیرون می‌آید، از جهان دیگری به زمین می‌رسد. این آب را موجهایی به حرکت در می‌آورد که از سرزمین دور دست خدایان، توکویو، نشأت گرفته است؛ از دنیایی که هم شیر و هم سوراخ است. از سرزمینی که محل فراوانی و جاودانگی و در عین حال آرامگاه مردگان است.

توبه و جذب به آب مقدس، دو جلوه گسوناگون از آرزوی واحدی است برای جلوگیری از گذشت زمان و فرسودگی انسان و به وجود آوردن ابدیت ویژه خدایان.

ترجمه احمد طیب‌زاده کسری